

درس سیصد و نود و پنجم

بحثی پیرامون وجود رابطی (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَا حَكَمَ بِهِ السَّلَفُ الصَّالِحُ مِنْ أَوْلِيَاءِ الْحِكْمَةِ أَنَّ الْمَحْمُولَ بِمَا هُوَ مَحْمُولٌ لَيْسَ وَجُودُهُ فِي نَفْسِهِ إِلَّا وَجُودُهُ لِمَوْضُوعِهِ لَيْسُوا عَنْوَا بِذَلِكَ أَنَّ وَجُودَهُ فِي نَفْسِهِ هُوَ بَعِينُهُ وَجُودُهُ لِمَوْضُوعِهِ كَمَا فِي الْأَعْرَاضِ وَالصُّورِ.^۱

صحبت در جلسه قبل به اینجا رسید که براساس مطلبی که راجع به کیفیت تحقق محمولات برای موضوعات در قضیه هلیت مرکبه وجود دارد مرحوم محقق دوانی مسئله عالم تکوین و عالم خلق را بر این اساس حمل کردند.

ایجاد ارتباط مقصود متکلم در قضایای مرکبه

محمول برای موضوع در قضیه هلیت مانند **زید قائم و جالس** به صرف ثبوت برای موضوع است نه وجود آن برای موضوع. یک وقتی می‌گوییم: وجود فی نفسه محمول وجودش وجود موضوع است، در اینجا اعتراف به وجود محمول برای موضوع کرده‌ایم یعنی تحقق آن و وجود خارجی برای موضوع. یک وقتی می‌گوییم که وجود این محمول برای موضوع است، نه بعینه وجودش وجود محمول است. در اینجا مقصود از وجود، ثبوت است یعنی قائم را حمل به زید کردیم به این معنا که بین زید و قائم ارتباط برقرار کردیم. این ارتباط دلالت بر وجود محمول نمی‌کند چون ممکن است محمول وجود خارجی نداشته باشد ولی درعین حال بین موضوع و محمول ارتباط برقرار است مثل قضایای کاذبه که در قضایای کاذبه ارتباط هست گرچه این ارتباط، ارتباط خارج نیست بلکه ارتباط در عالم تکلم و ذهن هست یا اینکه ما قضیه **معدومه المحمول** را برای زید ثابت می‌کنیم و می‌گوییم: **زید لا قائم**؛ ثبوت لا قائم برای زید که در اینجا به معنای معدوله است، نه به معنای یک امر وجودی و نه به معنای یک امر نفی است گرچه از این نفی، ثبوت خلاف قیام ثابت می‌شود ولی به‌طور کلی در اینجا «لا» به معنای نفی است. زید نایستاده است حالا یا نشسته یا اینکه خوابیده است، این دیگر در عهده متکلم نیست و فقط همین نایستادن یا عدم قیام را دارد بر او حمل می‌کند. یعنی در واقع یک مسئله

^۱ . الحکمة المتعالیة، ج ۱، ص ۳۲۹.

ثبوتی غیر قیام را حالا یا جلوس یا نوم را فرق نمی‌کند دارد بر زید در اینجا حمل می‌کند. بنابراین در قضایای مرکبه به وجود محمول کاری نداریم چه محمول موجود باشد یا معدوم باشد. مقصود متکلم در قضایای مرکبه ایجاد ارتباط است که بین زید و محمول ارتباط برقرار کند. حالا این ارتباط در خارج موجود است یا موجود نیست به آن مسئله در اینجا کاری نداریم. بناءً علی هذا اشکالاتی که در آن بحث‌های قبلی و صحبت‌هایی که قبل از این تعطیلات راجع به بحث‌های قبل بود دیگر در اینجا نمی‌آید که تسلسل لازم می‌آید و برای این ارتباط یک نحوه وجود دیگر لازم می‌آید و احتیاجی به او [هست] نه! فقط همین خود نفس محمول را برای موضوع در اینجا حمل می‌کنیم.

کلام بزرگان بنا بر تعریف مرحوم آخوند که فرموده‌اند: وجود محمول بعینه برای موضوع است، منظورشان این نیست که وجود خارجی و تکوینی محمول برای موضوع است که در اینجا همان قول متکلمین می‌شود که می‌گویند: به صرف اتصاف موضوع به یک وصفی که جنبه محمولی دارد، وجود محمول بالفعل برای خودش ثابت می‌شود؛ یعنی وقتی که می‌گوییم: **زید قائم** قیام خارجی را محقق می‌دانیم و وجود قیام خارجی برای زید ثابت است تا اینکه بعد اشکال پیش بیاید که در قضایای معدومه وجودی را ندارید تا آن وجود را بر موضوع حمل کنید. در قضایای سالبه وجودی نیست تا آن وجود را بر زید حمل کنیم بلکه نفس آن محمول را بر زید حمل می‌کنیم. همان‌طوری که عرض شد قول صحیح آن است که ما به وجود محمول برای زید در قضایای مرکبه کاری نداریم و فقط می‌خواهیم ارتباط برقرار کنیم. حالا این ارتباط به چه نحوی هست به ما مربوط نیست. مثل اینکه بین دو نفر قهر هست و به ما می‌گویند که آقا وساطت کن، بین این دو نفر صلح برقرار کن، سلام ایجاد کن و آنها را از قهر بیرون بیاور! فقط همین! بعد حالا این چه ارتباطی با این دارد به ما مربوط نیست. این پسر این است، پسر عمه این است، شریک این است و یا قریب به این است؟ این به ما ارتباط ندارد فقط به ما گفته‌اند که بین این دو نفر قهر هست شما بیایید بین این دو نفر را آشتی بدهید.

در قضایای هلیت مرکبه اصلاً ما به وجود محمول کاری نداریم. منظور متکلم در قضایای هلیت مرکبه این است که بین موضوع و محمول ربط ایجاد کند. آن ربط، وجود رابط می‌شود نه وجود رابطی. یعنی کاری به وجود رابطی در محمول نداریم. آیا محمول وجود دارد یا ندارد؟ مقصود متکلم در مقام تکلم ایجاد وجود رابط است یعنی ایجاد ارتباط بین محمول و موضوع. فقط می‌خواهد همین کار را در عالم کلام و قضیه انجام بدهد. پس وقتی می‌گوییم: **زید قائم** ما بین قیام و زید ربط ایجاد می‌کنیم. آن ربط وجود خارجی دارد یا وجود غیری دارد؟ وجود فی غیره دارد!

وجود ربط بین محمول و موضوع فقط در عالم ذهن

گفتیم که ربط بین محمول و موضوع در عالم ذهن هست، نه در عالم خارج! بله، ممکن است زید وجود خارجی داشته باشد و ممکن است محمول فی حدّ نفسه وجود خارجی داشته باشد. بالأخره وجود محمول وجود ناعتی، وجود عرض و وجود فی نفسه است متنها فی نفسه و لغيره، نه فی نفسه و لِنفسه مثل وجود موضوع! اما مقصود متکلم وجود محمول نیست که قائم در خارج هست. یک وقتی می‌گوییم: **القائم فی الخارج موجودٌ** قائم در خارج هست، هزار نفر ایستاده‌اند. در همین صحن فیضیه الآن ده نفر ایستاده‌اند. شخص، مورد نظر من نیست که چه شخصی ایستاده است بلکه آنچه که مورد نظر من است وجود محمول است یعنی محمول در خارج وجود دارد. **القائم موجودٌ فی الخارج** این مورد نظر است. در اینجا مقصود متکلم تحقق آن وجود محمولی و رابطی در خارج است، به این کاری نداریم.

وظیفه متکلم در مقام تکلم

اما یک وقتی ما به زید کار داریم و می‌خواهیم بین قائم و زید ارتباط برقرار کنیم. حالا آیا قائم در خارج هست یا نیست ما به او کاری نداریم. آیا غیر از این زید افراد دیگری قائم هستند یا نیستند؟ کاری نداریم. یک شخصی ایستاده است نمی‌دانیم کدام است، می‌گوییم که زید است که ایستاده است یا اینکه نه، به‌طور کلی می‌خواهیم زید را متصف به قیام کنیم یعنی بین قائم و زید ایجاد ارتباط کنیم. اسم آن ایجاد ارتباط، وجود رابط است. این متکلم در مقام این است. متکلم در قضایای مرکبه در مقام ایجاد ارتباط است سواء اینکه بدانند این قضیه کاذب است و سواء اینکه اصلاً این قضیه در هلیت مرکب است. اصلاً قضیه ما قضیه سالبه باشد. متکلم می‌خواهد بین موضوع و محمول ربط ایجاد کند. قضیه سالبه، قضیه موجب، قضیه کاذبه یا قضیه صادقه هر چه می‌خواهد باشد آنچه که وظیفه متکلم در مقام تکلم هست ایجاد ارتباط بین موضوع و محمول است یعنی متکلم می‌خواهد رابط ایجاد کند. چطور در **سِرْتُ مِنَ الْبَصَرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ** مقصود متکلم ایجاد وجود رابط است؟ متکلم، بصره را که ایجاد نمی‌کند! متکلم ماشی را که ایجاد نمی‌کند! متحرک و ماشی سرجای خودش هست. بصره هم سرجای خودش هست، ایجاد بصره که نمی‌کنیم پس چه کار انجام می‌دهیم؟ ایجاد وجود رابط می‌کنیم یعنی بین بصره و متحرک ربط برقرار می‌کنیم. این ربط، ربط ابتدایی است و یک ربط هم در انتهای قضیه برقرار می‌کنیم. بین کوفه و متحرک دوباره یک ربط دیگر برقرار می‌کنیم **سِرْتُ مِنَ الْبَصَرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ** پس متکلم دو ربط در اینجا به وجود آورد؛ ربط اول، ربط بین بصره و متحرک است و ربط ثانی بین متحرک و کوفه است. در ربط اول ایجاد وجود رابط ابتدائیت کرد و در ربط ثانی ایجاد وجود رابط انتهائیت کرد. فقط متکلم این کار را انجام می‌دهد نه بیشتر، به چیز دیگر کاری ندارد. به وجود بصره که اصلاً بصره

وجود خارجی دارد یا ندارد و متحرک وجود خارجی دارد یا ندارد، او کاری به این ندارد. می‌گویند که آقا تو بیا این حرف را بزن، حالا خودت معنایش را می‌فهمی یا نمی‌فهمی آن دیگر به تو ارتباطی ندارد! مثل آنهایی که از طرف دولت سخن گو هستند، به آنها می‌گویند که تو بیا این را برای مردم بگو حالا دروغ یا راست آن به تو کاری ندارد، تو حقوق ماهانه‌ات را می‌گیری و به دنبال کارت پیش زن و بچه‌ات می‌روی!! حالا این [برگه] را جلوی او می‌گذارند و [می‌گویند که] آقا بیا این را بخوان، دیگری کاری به این ندارند. یا فرض کنید به ائمه جماعات [می‌گویند که] آقا این را باید امروز در [نماز] جمعه بگویید حالا دیگر به بقیه آن کاری نداشته باش!! البته اینجا که نه، منظورم همین کشورهای عربی و آنهایی هستند که [مسئولشان] اوقاف هستند! اینجا که نه [این طور نیست] اینجا هر کسی حرف خودش را می‌زند! این متکلم هم در مقام بیان کاری ندارد به اینکه این موضوع یا محمول وجود دارد بلکه فقط می‌خواهد ربط را ایجاد کند، این وجود رابط می‌شود.

حالا آقایان در اینجا گفته‌اند که وجود محمول برای موضوع از این قبیل است؛ یعنی ما با محمول چه می‌کنیم و چه بلایی می‌خواهیم بر سر محمول دریاوریم؟ می‌خواهیم این محمول را چه کار بکنیم؟ می‌خواهیم از درون محمول یک وجود رابط استخراج کنیم و آن وجود رابط را بر موضوع حمل کنیم، این کاری است که داریم انجام می‌دهیم. بنابراین مرحوم آخوند در اینجا این طور می‌فرمایند و کلامشان هم صحیح است. ایشان می‌فرمایند: آقایانی که گفته‌اند: وجود محمول برای موضوع **وجوده فی نفسه عین وجوده لموضوعه**، منظورشان این نیست که محمول برای موضوع، وجود خارجی دارد بلکه عبارت را خواسته‌اند به این نحو بیان کنند، دقیق بیان نکرده‌اند. دقیق آن این است که **وجوده فی نفسه وجوده لموضوعه** **إنه لموضوعه** نه اینکه **وجوده فی نفسه بعینه وجوده لموضوعه** اگر بگوییم که **وجوده فی نفسه بعینه لموضوعه** معنای آن این می‌شود که همان طوری که موضوع، وجود خارجی دارد همان طور محمول هم وجود خارجی دارد. آن وقت اشکال می‌شود در قضایای سالبه شما چه می‌گویید؟! در قضایای سالبه که محمول وجود خارجی ندارد یا در قضایای کاذبه چه می‌گویید؟! ولی منظور اینها این نیست. منظور این است که همان وجود فی نفسه محمولی عبارت از ثبوت او برای موضوع است [اما آنها] به جای ثبوت، وجود آورده‌اند ولی در واقع ثبوت است یعنی منظورشان این است که متکلم می‌خواهد وجود رابط ایجاد کند نه اینکه محمول واقعاً در خارج وجود دارد.

بعد از این مسئله ایشان می‌خواهند به کلام بعضی از حکماء در این مسئله اشاره کنند. ایشان می‌خواهند بفرمایند که بعضی از حکماء، نه عرفاء شامخین... چون نظریه خودشان در مسئله تکوین و عالم خلق با این قضیه متفاوت است چنان که قبلاً هم به این قضیه اشاره کردیم. **إن شاء الله** جلسه بعد این بحث را تمام می‌کنیم. خیال می‌کنیم دیگر نتوانیم ادامه بدهیم چون هفته دیگر هم تعطیل است و به فصل ثانی نمی‌رسیم. **إن شاء الله** جلسه بعد اگر خدا بخواهد تمام می‌کنیم و [ادامه آن] برای بعد از تعطیلات می‌شود.

نحوه وجود عرض برای موضوع

خلاصه مرحوم آخوند در اینجا می‌فرماید که بعضی از حکماء راجع به کیفیت عالم خلق قائل به وجود اعراض و صور برای مواد هستند. وجود عرض برای آن موضوع به چه نحو است؟ اولاً می‌دانیم که وجود عرض، وجود رابطی است یعنی وجود خارجی محمولی است که هم به وجود محمولی و هم به وجود ناعتی و هم به وجود رابطی بنا بر احد قسمین تعبیر می‌شود. چون گفتیم که وجود رابطی به معنای وجود رابط هم اطلاق می‌شود که وجود خارجی ندارد ولی نه، وجود رابطی به معنای وجود ناعتی و به معنای وجود محمولی [در نظر گرفته می‌شود]. وجود عرض قطعاً وجود خارجی دارد اما وجود خارجی او متقوم به موضوع است. الآن این الوانی که در اینجا مشاهده می‌کنید همه اینها وجود خارجی دارند احمرار، بیاض، اصفرار، اخضرار و تمام این الوانی که الآن روی این فرش و سجّاد وجود دارند اینها وجود خارجی دارند اما وجود اینها فی نفسه و لِنفسه نیست بلکه لِغیره است یعنی این وجود خارجی برای موضوع است به نحوی که اگر این سجّاد از بین برود از این الوان هم دیگر خبری نخواهد بود. وجود الوان برای وجود این فرش است و قائم به وجود این فرش است.

قائل بودن بعضی از حکماء به وجود اشیاء و اعیان خارجی متدلی و متکی به حق

بعضی از حکماء قائل هستند بر اینکه وجود اشیاء خارجی و اعیان خارجی متدلی و متکی به حق است و این وجود قائم به اوست. از یک طرف نمی‌گویند که وجود او عین وجود حق است و از یک طرف نمی‌گویند که وجود اینها منحاّز و مستقل از وجود حق است به نحوی که بین این وجود و وجود حق انفصال هست، این را هم نمی‌گویند بلکه بین این دو طرف طریق وسط را انتخاب کرده‌اند و گفته‌اند که وجود اعیان خارجی متکی به حق است و جدای از حق نیست و متصل به وجود حق و به آن وجود بسیط است به نحوی که وجود اعیان خارجی بالنسبه به وجود حق مانند وجود اعراض بالنسبه به موضوعات خودشان است. این نحوه آمده‌اند مطرح کرده‌اند؛ یعنی چطور عرض قائم بشخصه نیست بلکه وجود - وجود خارجی - دارد. داریم می‌بینیم الآن این قرمزی، سیاهی، سواد و بیاض را می‌بینیم که اینها وجود خارجی دارند. جلسه قبل عرض کردم که ما سواد را می‌بینیم ولی موضوع را نمی‌بینیم. الآن داریم سواد و بیاض را می‌بینیم، این خمره را در اینجا مشاهده می‌کنیم ولی نمی‌دانیم آیا این حجر است یا وُبر است؟ این را تشخیص نمی‌دهیم وقتی دست زدیم می‌فهمیم. تازه دست زدیم می‌فهمیم که جنس این چیست ولی می‌فهمیم این قرمز است. ما تا به این فرش دست نزنیم جنس فرش را نمی‌فهمیم، تازه آیا بفهمیم یا نفهمیم آن یک چیز دیگر است اما به طور کلی در همه مسائل در ابتدا همین طور است. شما می‌خواهید به شخصیت و به حقیقت جوهری یک نفر پی ببرید مگر غیر از این است که اول از

اعراض شروع می کنید بعد کم کم مطلب دقیق می شود دقیق می شود تا به باطن برسید؟! می خواهید یک نفر را بشناسید یا نه اتفاقاً با شما برخورد کرده است، اول برخوردی که با او می کنید برخورد با آن اعراض و صورت اوست. صورت او که آن شخص نیست، بالآخره ابرو، چشم، بینی، محاسن و فلان دارد. این اولین مرحله است. اگر به شما اخم کرد بدتان می آید و این یک عرض است. اگر به شما خندید خوشتان می آید. می گویند که این وهله اول بود. بعد اگر آمد و همین طور ایستاد و صاف به شما نگاه کرد یا اگر گفت که سلام علیکم و رحمة الله. [می گویند که] به به! چه آدم خوبی است. دوباره این یک عرض دیگر است. بعد با او حرکت می کنید اگر دیدید از شما جلو افتاد می گویند که آدم متکبری است، اگر همراه با شما حرکت کرد می گویند که این [آدم خوبی] است و اگر عقب تر آمد [می گویند که] این خیلی عالی است! چقدر نازنین است! مثل این پیدا نمی شود! خوب است این را داشته باشیم که پشت سرمان می آید!!

ما یک جا بودیم، حالا من اسم دقیق نمی برم چون شاید رفقا بدانند...

... بعد که این می آید صحبت می کند کم کم اعراض [او را می بینید] بعد مشغول صحبت می شود می بینید نه، دارد مطالب خوبی می گوید و مطالب درستی بیان می کند و قابل استفاده است. تا انسان کم کم کم کم مدام از اعراض اعراض وارد حقیقت جوهریه یک شخص می شود تا به آن حقیقت جوهریه برسد که دیگر کار نوادری از افراد هست که بخواهند به حقایق جوهریه اشیا و افراد برسند خیلی راه در پیش است. اینجا است که امام سجاد علیه السلام همین طور کل ائمه معصومین علیهم السلام بسیار تأکید می کنند بر اینکه مبدا به نماز کسی نگاه کنید، مبدا به تواضع کسی نگاه کنید، مبدا به زهد کسی نگاه کنید و مبدا به افعال کسی نگاه کنید. یک روایتی هست که حضرت سجاد علیه السلام دارد حتماً این روایت را مطالعه کنید؛ «**لَا تَنْظُرُوا إِلَى أَعْمَالِهِ لَعَلَّ أَنْ يَكُونَ مُخْتَالاً لَا تَنْظُرُوا إِلَى ...**»^۱ حضرت همین طور می فرمایند تا می رسند به اینکه باید کاملاً با او مراقبت کنید، امانت او را ببینید، کیفیت زهد را ببینید، آیا برای خدا است یا برای مردم است، صداقت او را ببینید، با او بنشینید و بلند شوید خلاصه امام علیه السلام خیلی مراتبی را در اینجا تذکر می دهند برای اینکه ما به مجرد اینکه به کسی نگاه می کنیم می بینیم که حالا طرف نان و دوغ خورده است [می گوئیم که] این دیگر

^۱ . الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۲۰:

«**قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ قَدْ حَسَنَ سَمْتَهُ وَ هَدِيَهُ وَ تَمَاطَتْ فِي مَنَظِقِهِ وَ تَخَاضَعَ فِي حَرَكَاتِهِ، فَرُودِداً لَا يَغَرَّتْكُمْ.**» معاد شناسی، ج ۷، ص ۳۱۷:

«امام علی بن الحسین علیه السلام فرمودند: [اگر مردی را ببینید که طریقه و روش او نیکوست؛ و گفتار خود را آهسته و آرام نموده، و سخن خود را ضعیف و ملایم نشان دهد، و در کارها و حرکاتش خود را خاضع و فروتن جلوه دهد؛ فوراً به او گرایش پیدا نکنید! دست نگاه دارید، توقّف کنید که شما را گول نزنند!]

حرف ندارد! یا اینکه در نمازش ﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾^۱ را خیلی قشنگ اداء می کند [می گویم که] این دیگر سلمان فارسی است! یا اینکه طوری راه می رود و سرش را پایین می اندازد [می گویم که] این دیگر ابوبکر صدیق است!! نه، مسئله این طور نیست! انسان باید بیش از این متوجه باشد و در اعمال خودش تأمل کند و بیش از این مقدار تفکر کند! یک مرتبه نگاه می کند می بیند یک عمری را با تخیلات و با تصورات گذرانده است و با افراد به دید عادی برخورد کرده است و بعد پشیمان [می شود]! عجب! ما این شخصی را که روی او حساب باز می کردیم و کارهایمان و افکارمان را منطبق بر او قرار می دادیم و زندگی خود را براساس اطاعت از دستورات او قرار می دادیم الآن [می بینیم]! این حرف را که آن موقع زد الآن دارد یک چیز دیگر می گوید! این کار را آن موقع کرد الآن دارد یک کار دیگر می کند! آن موقع این طور ظهور داشت و الآن عوض شده است!

بیان یکی از خصوصیات کلام معصومین و اولیاء علیهم السّلام

امیرالمؤمنین علیه السّلام هیچ وقت در زندگی اش عوض نشد و دو حرف مخالف نزد! هر حرفی که اول زد موقع شهادتش هم همان حرف را زد. امام حسن علیه السّلام دو حرف نزدند. امام حسین علیه السّلام دو حرف نزدند. اولیاء دو نحو صحبت نمی کنند که امروز بنا بر مصالح یک طور حرف بزنیم فردا وقتی مصالح عوض شد یک طور دیگری بگویم. نه! یک حرف و یک مسئله دارند و چقدر خوب است.

کلام مرحوم علامه طباطبائی راجع به تقلید

یک وقتی نزد مرحوم علامه طباطبائی - رضوان الله تعالی علیه - بودیم یک شخصی آمد شخص عامی و از عوام بود و یک جوانی بود. من نمی دانم چه کسی او را به اینجا هدایت کرده بود چون آن موقع که منزل علامه تابلو و اعلان مثل سایر آقایان نداشت! دفتر حضرت آیه الله فلان! نه، در [منزل] ایشان حتی بسته هم بود و ما روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته به منزل ایشان می رفتیم، جلسه سؤال و جواب بود. افراد می آمدند و سؤالات مختلف فلسفی، عرفانی، روایی و تفسیری [می کردند] و بسیار مجلس مفیدی بود. سالها این قضیه بود و یک روز یک جوانی آمد - اتفاقاً در آن روز آقای مکارم و آقای سبحانی هم آمده بودند - راجع به تقلید صحبت کرد که ما از چه کسی تقلید کنیم؟! من متحیرم! این قضیه برای خیلی وقت پیش است برای همان زمان شاه است. بعد صحبتی شد و فلان شد و مطالب ردوبدل شد. بعضی از افراد یک مطالبی گفتند که بگردید و چه کار کنید، همین مسائل روزمره دوتا اهل خبره چه کنند و... بعد مرحوم علامه راجع به تقلید یک صحبتی

^۱ . سوره فاتحه (۱) آیه ۷.

کردند که چه کسی باید مقلد باشد و مفتی باید چه شخصی باشد. باید مورد اعتماد باشد. ایشان فرمودند که نمی‌شود انسان به صرف رساله عملیه از یک شخصی تقلید کند. انسان باید با او حشرونشر داشته باشد و او را در مسائل حلال و حرام معتمد خود ببیند و او را امین بر دین و دنیا [بداند]. عبارت ایشان بود! واقعاً خیلی عجیب بود که چقدر مطالب یک شخص حکیم مطالب پخته و بسیار قابل تأملی هست و سرسری نیست! این شخص فکری کرد و گفت که آقا این طور که شما بیان می‌کنید ما باید دو سال به دنبال یک مرجع بگردیم تا پیدا کنیم.

ایشان فرمودند: آیا ارزش این را دارد یا ندارد؟! نمی‌گوید که نه، فعلاً حالا برو تقلید بکن! [می‌گوید که] بگرد، دو سال بگرد بیخود از کسی تقلید نکن! نمازت را که می‌توانی بخوانی و ضروریات که مشخص است نماز چهار رکعت که پنج رکعت نیست نماز ظهر چهار رکعت است. ولی برو بگرد و تحقیق کن نه اینکه همین طور در بازار پنجاه تا رساله عملیه نوشته شده همین طوری برو یکی را بردار إن شاء الله خیر است! تقلید استخاره که نیست! دین و دنیا را می‌خواهی به کسی بسپاری! آن آقایی که در رساله عملیه اش نوشته است جوان می‌تواند به تمام بدن زن مسیحی نگاه کند در صورتی که ریه نباشد که نباید از او تقلید کرد. مرتیکه! آخر آقای آخوند، آقای... واقعاً آدم به این افراد چه بگوید؟! تو به یک جوان هجده ساله بیست ساله در نهایت اوج غریزه جنسی می‌گویی که به شرط اینکه ریه نباشد می‌توانی بدن [زن مسیحی را ببینی]؟! اصلاً مگر یک هم چنین چیزی می‌شود؟! آقا من بعد ۴۷ سال یک طوری ام می‌شود چطور یک جوان هجده ساله برمی‌دارد [بدون ریه نگاه می‌کند]؟! آن هم کدام هجده ساله؟! نه هجده ساله سلمان فارسی! هجده ساله‌ای که در هزارتا دنس و فلان و نایت کلوپ^۱ هست حالا این می‌خواهد بیاید تقلید کند. مردم می‌گویند که عجب آقای خوبی است! نه نه ما هیچ طوری مان نمی‌شود! می‌خواهی چه بشود؟! می‌خواهی حمام هم بروی؟! این است معنای چیزی نشدن؟! نه! هزارتا فکر در سر هست هزارتا تخیل و تصور در سر می‌آید! حالا آقا بعد از هشتاد سال مرجع تقلید شیعیان جهان شد این هم رساله عملیه اش است! یا جناب آقا در مشهد می‌آیند می‌گویند که نگاه کردن به عکس صورت زن مسلمانی که می‌شناسید در تلویزیون عیبی ندارد! واقعاً با این [فتواهایتان] خاک بر سرتان کنند! خب جناب عالی زنت را بردار در تلویزیون بیاور اگر راست می‌گویی! دلیل چیست؟ دلیل این است که این صورت از نظر ماهیت و از نظر هویت با آن شیء خارجی فرق ندارد. حتماً باید زن شما را آورد و پوشیه را کنار زد و - پوشیه که نمی‌زند - لباس هایش را درآورد و این طوری نگاه کرد تا اینکه حرام باشد؟! این است؟! یعنی بدانید چقدر فهم فقهی افراد منحط و مفسد است! در دانشگاه مشهد دارند می‌آیند این حرف‌ها

^۱. باشگاه شبانه، رقااص خانه یا کلوب شبانه (به انگلیسی: Nightclub) جایی برای رقصیدن، نوشیدن مشروبات الکلی و سرگرم شدن در جایگاه موسیقی است و از سرگرمی‌های پس از تاریک شدن هوا به شمار می‌رود. (محقق)

را جلوی جوان‌ها می‌زنند که آقا نه، اشکال ندارد! آن صورت در تلویزیون امواج هست و امواج که آن شخص نیست! خب بنده هم همین را می‌گویم؛ آینه هم امواج است. دخترت را بیاور یک آینه رو به رویش بگذار، بنده به دخترت نگاه نمی‌کنم به درون آینه نگاه می‌کنم. این [تصویر در آینه] که او نیست! امواج و نور است! اینها آن وقت دارند رساله عملیه می‌دهند! اینها دارند جوان‌های مردم را به تقلید از خودشان دعوت می‌کنند! آن وقت این امین بر دین و دنیا است؟!

ذکر بعضی از شروط ناصحیح موجود در قباله‌های ازدواج!

بنده در یک مجلس عقد بودم، این آقا اجبار می‌کرد! بابا پدر دختر می‌گوید که من نمی‌خواهم این شرایط را امضاء کنم، این شرایطی که آخر قباله‌ها هست که شرعاً اشکال دارد که حق طلاق را به زوجه تفویض می‌کنند، شرعاً حرام است! «**الطَّلَاقُ بَيِّدٌ مِّنْ أَخْذِ السَّاقِ**»^۱ بله، در وقت طلاق مرد می‌تواند تفویض کند ولی نه اینکه ابتدائاً بیاید [این حق را] بدهد و این اختیار شرعاً حرام است. لذا من هیچ عقدی را نمی‌خوانم تا ببینم این شرایط را دارد. گفتم که من این عقد را نمی‌خوانم بروید عقد بخوانید... [یا اگر بخوانم می‌گویم که] شرعاً چیز [مسئول] نیست‌ها! می‌گویند که بسیار خب و بعد آن وقت عقد را می‌خوانم. حالا ما در یک مجلسی بودیم خود پدر دختر می‌گوید که آقا دختر این شرایط را نمی‌خواهد. این آقا می‌گوید که نه، بهتر است انجام بشود. حالا داماد کیست؟ سید و طلبه اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، به این می‌گوید که شاید یک وقتی قاچاقچی درآمد! ما چه می‌دانیم؟! آخر به طلبه سید دارد می‌گوید که تو اگر یک وقتی دزد شدی - معنایش این است - و تو را سر گردنه گرفتند و شش ماه زندان بودی و قاچاقچی شدی زنت بتواند طلاق بگیرد! عجب احمقی! من رو کردم به آنها گفتم پس آقای خامنه‌ای هم اگر خواستند زن بگیرند، بگویند که این شرایط هم امضاء بشود، شاید یک وقتی قاچاقچی دربیایند! حالا آقا کیست؟ رساله عملیه دارد و بیا تماشا کن! این امین بر دین و دنیا است؟!

علامه طباطبایی می‌گوید که این کار را انجام بده، برو به دنبال او و پیدا کن! «**إِنَّهُ مَأْمُونٌ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا**»^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: باید بر دین و دنیا مأْمون باشد! الآن از این خیابان ارم یا ارگ تا سر صفائیه در پیاده‌رو این طرف و آن طرف رساله‌های عملیه حضرت آیه الله، حضرت آیه الله [گذاشته‌اند]. آدم نگاه می‌کند، این حضرت آیه الله شد؟! این که در درس خارج با یک دیوانه مباحثه می‌کرد! دیوانه! حالا حضرت

^۱. عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۳۴؛ سنن الدارقطنی، ج ۴، ص ۲۴ و ۲۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج ۱۱، ص ۲۳۹، با قدری اختلاف. قواعد فقهیه، ج ۱، ص ۴۴.

^۲. رجال الکشی، ص ۵۹۴. اسرار ملکوت، ج ۲، ص ۴۵۰.

آیه‌الله شده است؟! جدی عرض می‌کنم ها! در درس خارج با دیوانه مباحثه می‌کرد یعنی افراد به این می‌خندیدند. حالا این آقا حضرت آیه‌الله شده است و رساله عملیه هم دارد! این مسئله است. آن وقت ببینید که این قضایایی که پیش می‌آید بی‌حساب نیست. اینها همه باید درست بشود! اوضاع و مسائل باید درست بشود! **تلمیذ: شرایطی که الآن برای مرجع تقلید فرمودید اینها بیشتر جنبه اخلاقی دارد تا اینکه جنبه فقهی داشته باشد به هر حال یک سری شرایط برای صلاح هست.**

استاد: خب بیخود هست، آنها فقهی نیست و آنها که در رساله‌ها هست غلط است! کجای روایات داریم به صرف اینکه دو نفر اهل خبره باشند آن هم خبره‌ای که اینها دارند می‌گویند، بیایند بگویند و برای شخص تنجیز می‌آورد؟! بله، ما می‌گوییم که دو نفر اهل خبره باشند. اولاً اینکه دو نفر اهل خبره باشند مربوط به احکام جزئی است مثل شهادت عدل و یتیم، نه مربوط به تقلید. چطور اینکه خود مرحوم آخوند در اینجا فرموده‌اند که هر چه مسئله مشکل تر باشد - مثلاً در همان بحث‌های احتیاط و برائت - در آنجا رعایت اهتمام نسبت به موضوع باید بیشتر باشد. بفرض ما می‌گوییم که اهل خبره باشند. خبره کیست؟ آیا صرف اینکه شخصی اطلاع داشته باشد بر اینکه این آقا چند اصطلاح می‌داند و می‌تواند یک حکمی را استنباط بکند و چندتا فرمول را در کنار هم بگذارد، این کفایت می‌کند؟!

تعریف شرایط شخص خبره برای معرفی مرجع تقلید

تلمیذ: از نظر فقهی اگر بخواهیم این را بپذیریم، همین را باید بگوییم.

استاد: نه، چرا باید بپذیریم؟! ما نمی‌توانیم آن خبره را بپذیریم. خبره کسی هست که واقعاً نسبت به خصوصیات شخص و نسبت به خصوصیات یک مرجع اطلاع داشته باشد. چطور روایات مثل «**فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِعًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ**»^۱ آن را مطرح نمی‌کنند؟! مرحوم سید به بیش از مقام عدالت و به مقام یک نوع قداست طاهری در آنجا حکم کرده است.^۲ ها؟! چرا فقط عدالت امام جماعتی را در اینجا قائل هستند؟! درحالی که هیچ عقلی این را نمی‌پذیرد و بین امام جماعت و مرجع تقلید باید اقلاً فرق وجود داشته باشد! حالا خبره‌ای که می‌خواهد آن فردی را که امام صادق علیه‌السلام معرفی کرده به عنوان تقلید معرفی کند آن خبره کیست؟ [در این صورت] می‌شود هر خبره‌ای باشد؟! آیا می‌توانیم بگوییم که یک شخص عادی باشد؟! نمی‌شود. مسئله مهم‌تر از این حرف‌ها است! بله، نسبت به عوام مردم که خداوند برای هر شخصی تکلیف مقتضای با سعه و ظرفیت خودش را ایجاد کرده است اما نسبت به امثال افرادی که اهل فن و دقت هستند، دنبال قضیه هستند و پی آن را می‌گیرند مسئولیت اینها فرق می‌کند.

^۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۵۸؛ رساله اجتهاد و تقلید، ص ۲۷۱.

^۲. جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۵؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۲، ص ۹۹.

تلمیذ: اکثر مردم عوام هستند. ما بیشتر تابع این طور افراد هستیم....

استاد: صحبت در این است که بنده می گویم که اصلاً ثبوتاً چرا یک هم چنین مسئله ای در خارج هست؟! پسر من برداشته رساله آقای کذا را در خانه آورده است و دارد به مادرش می گوید که نگاه کن ببین گفته اند که نگاه کردن به زن نامحرم اگر کسی طوری اش نشود اشکال ندارد! حضرت آقای کذا این طور می گوید. بنده چه جواب ایشان را بدهم؟! گفتم که بیخود کرده است! غیر از این آدم چه بگویند؟! پسر هجده ساله که دست راست را از چپ نمی شناسد. ببینید چه برداشته اند در رساله عملیه آورده اند و نوشته اند؟! فتاوا را دارید می بینید.

آقای کذا فتوا داده است رفته اند با او مصاحبه کردند [گفته است که] این موسیقی هایی که در تلویزیون هست دیگر ملال آور شده است باید موسیقی های شادتر بگذارند. عجب! آقا رساله عملیه هم دارد! آدم چه بگوید؟! اینها ملال آور شده است! موسیقی که آدم وقتی می شنود فقط مانده است شلوارش را پایین بکشد! آن وقت این ملال آور می شود! حالا چه چیزی حضرت آقا را تحریک می کند ما نمی دانیم که ایشان این موسیقی را که شخص نقل می کرد وقتی برای یکی از آقایان مسئول گذاشته بود گفته بود که آقا رادیو را خاموش کن! گفت که آقا موسیقی خودتان است! گفت که خاموش کن! آن وقت این برای این آقا ملال آور می شود! نمی دانیم چه چیزی آقا را به وجد می آورد! شاید مسائل دیگری باشد! از همین نجف رفته و برگشته است ها!

آن درسی را که علامه طباطبایی می دهد این قسم فتوا از آن در نمی آید! درس خارجی که مرحوم قاضی - رضوان الله تعالی علیهما - در نجف می دهد این [قسم] فتوا از آن در نمی آید!

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد